

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و پنجم، پاییز ۱۴۰۱، ص ۱۶۰-۱۳۵

بازخوانی بابی از کلیله و دمنه (تحلیل باب شیر و شغال براساس مبانی داستانی فلسفه برای کودکان)

عاطفه یوسفی* - دکتر سعید ناجی**

چکیده

بخش گسترده‌ای از ادبیات کلاسیک فارسی، به متون تعلیمی اختصاص یافته است. این آثار چنان‌که از نامشان برمی‌آید، سرشار از آموزه‌های اخلاقی و مفاهیم اجتماعی هستند که در قالب حکایت و قصه به رشته تحریر درآمده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، کوششی است برای پاسخ بدین پرسش که آیا می‌توان از متون تعلیمی در سایر حوزه‌های آموزشی، مانند آموزش فلسفه به کودکان بهره برد یا خیر. در پی پاسخ بدین پرسش، حکایتی از کلیله و دمنه، به صورت موردی، بر مبنای معیارهای تفکر فلسفی کودکان و نوجوانان تحلیل شده است. مسائل بررسی شده، شامل ویژگی‌های اصلی داستان فلسفی از جمله مقبولیت ادبی، مقبولیت روان‌شناختی، مقبولیت عقلانی، گفت‌وگوی استدلالی و کندوکاو‌پذیری بوده است. طبق یافته‌های پژوهش، این حکایت از قابلیت ادبی، فلسفی و روان‌شناختی برخوردار است و با بازنویسی آن به زبان معیار، می‌توان به منبع بسیار خوبی برای استفاده مریبان در کلاس‌های آموزش تفکر فلسفی دست یافت.

واژه‌های کلیدی

کلیله و دمنه؛ شیر و شغال؛ فلسفه برای کودکان (فبک)؛ ادبیات تعلیمی

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسؤول)

atf.yousefi@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه برای کودکان و نوجوانان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

S.naji@ihcs.ac.ir

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۴/۲۳

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۱/۲۵

۱- مقدمه

کلیده و دمنه از جمله آثار مهم ادبیات تعلیمی است که با هدف آموزش مسائل اخلاقی و سیاسی، به رشته تحریر درآمده است. موضوعات و سبک این کتاب به قدری جذاب و بدیع است که تاکنون آثار بسیاری به تقلید از آن نوشته شده است. این کتاب سرشار از پند و اندرزهای سودمندی است که به صورت تمثیلی بیان شده است. حکایت‌های کلیده و دمنه از نظر ساختار و عناصر به قصه نزدیک است و در دسته فابل^۱ قرار می‌گیرد. در این حکایات، انسان در کنار حیوانات قرار می‌گیرد و با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند و کارهایش با اعمال آن‌ها گره می‌خورد. سبک جذاب داستان‌پردازی و شخصیت‌پردازی در کلیده و دمنه سبب شده است این کتاب از جایگاه ویژه‌ای میان متون تعلیمی برخوردار باشد. این ویژگی‌ها باعث می‌شود بتوانیم از داستان‌های کلیده و دمنه در حوزه‌های دیگری همچون آموزش تفکر فلسفی به کودکان، استفاده کنیم و از حکایات اخلاقی و پندآمیز آن بیشتر بهره ببریم.

۱-۱ فلسفه برای کودکان

لیپمن،^۲ استاد فلسفه دانشگاه کلمبیا، برنامه فلسفه برای کودکان را طرح‌ریزی کرد که اکنون بیش از نیم قرن از شکل‌گیری آن می‌گذرد. وی با مشاهده سطح پایین تفکر استدلالی دانشجویان و همچنین ناتوانی آن‌ها در مباحثه و استدلال به این نتیجه رسید که این سن برای آموزش تفکر و تجزیه و تحلیل وقایع بسیار دیر است. در واقع اگر ما بخواهیم افرادی را تربیت کنیم که ذهنی نقاد و پویا داشته باشند و دارای تفکر مستقل باشند، باید از سنین کودکی، قبل از اینکه عادت‌های فکری در فرد جایگزین شود، آموزش را آغاز کنیم. لیپمن برای اجرای برنامه‌اش به نگارش داستان‌هایی با مضامین فلسفی برای کودکان دست زد. اولین اثر داستانی او، کشف هری استاتلمیر،^۳ درباره پسر متفکری به نام هری است. نام این شخصیت اشاره‌ای به نام ارسطو^۴ است؛ مضامین طرح‌شده در این داستان عبارت‌اند از: استدلال صوری؛ تغییر عقیده صوری؛ استدلال قیاسی؛ منطق نسبت‌ها؛ سفسطه‌های بی‌قاعده؛ تناقض و تفکر فرضیه‌پردازانه. از آثار دیگر لیپمن می‌توان به لیزا^۵، کیو و گاس^۶، الفی^۷ و پیکسی^۸ اشاره کرد. در هریک از این

کتاب‌ها، مفاهیم فلسفی و انتزاعی مطرح شده است. شخصیت اصلی در همهٔ این داستان‌ها یک کودک است و داستان حول محور حوادثی است که برای او پیش می‌آید و او را به تفکر و استدلال وامی‌دارد (رک. فیشر، ۱۳۸۵: ۲۹۰).

با توجه به اینکه برنامهٔ فبک به طور رسمی وارد نظام آموزش و پرورش کشورمان شده است، اجرای آن مستلزم در دست داشتن منابع داستانی مناسب است. با نگاهی به متون استفاده‌شده در این برنامه، درمی‌یابیم که بیشتر این آثار غیربومی‌اند و به‌علت تفاوت‌های فرهنگی، مناسب برنامهٔ فبک در ایران نیستند؛ ترجمهٔ این متون نیز گاهی سبب بروز مشکلات زبانی می‌شود. از طرف دیگر، وجود معیارهای داستانی فبک در متون تعلیمی فارسی، کاربرد متون ادبی را در برنامهٔ فبک افزایش می‌دهد. ساختار داستانی آثار ادبی باعث می‌شود حوادث، گفت‌وگوها و شخصیت‌ها، برخلاف داستان‌های تألیفی فلسفی، غیرساختگی باشند؛ این امر موجب می‌شود کودکان بهتر بتوانند با این داستان‌ها ارتباط برقرار کنند و خود را جای شخصیت‌ها بگذارند. از آنجا که داستان‌های فلسفی با هدف آموزش انواع تفکر و آرای فلسفی به نگارش درآمده‌اند، گاهی گفت‌وگوها و کنش شخصیت‌ها غیرطبیعی‌تر از آن است که کودکان را به داستان جذب کند و تفکر و تخیل آن‌ها را برانگیزد. علاوه بر این‌ها، با توجه به بیگانگی کودکان و نوجوانان با متون ادبی فارسی و غنای این متون، در آموزش مفاهیم اخلاقی و فلسفی، اهمیت و لزوم بازنویسی این آثار بیشتر نمایان می‌شود.^۹

۲-۱ پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ استفاده از داستان‌های کلاسیک برای آموزش تفکر فلسفی به کودکان، می‌توان به کتاب *داستان‌های فلسفی جهان* به قلم پیکمال اشاره کرد (۱۳۸۶). یسپرسن^{۱۰} به بازنویسی داستان‌های دانمارکی همت گماشته و راهنمایی برای استفادهٔ مربیان فبک از داستان‌های هانس کریستین آندرسن نوشته است. مارک بابرو در مقاله‌ای لزوم و فواید استفاده از داستان‌های عامیانه را بیان کرده است (۱۳۹۱). درباب استفاده از داستان‌های کلاسیک ادبیات فارسی در برنامهٔ فلسفه برای کودکان، می‌توان به سه پایان‌نامه اشاره کرد که به تحلیل داستان‌های دفتر اول (فتحی، ۱۳۹۲)، دوم (فهری، ۱۳۹۲) و سوم (مثنوی

معنوی اختصاص دارد (لطفی، ۱۳۹۲). ناجی در کتاب کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان به بررسی و بازنویسی یک داستان از مثنوی معنوی پرداخته است (۱۳۸۷). فرزانه نیز در رساله‌اش به بررسی و انتخاب متن‌های ادبی مناسب برای برنامه فیک دست زده است (۱۳۸۹). همچنین می‌توان به کتاب زنگ فلسفه اشاره کرد که در آن از داستان‌های متون کهن برای طرح درس‌های فلسفه برای کودکان استفاده شده است (مرادی و پروین، ۱۳۹۲). در حوزه استفاده از داستان‌های کلیله و دمنه در برنامه فلسفه برای کودکان می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «خوانش فلسفی گزیده متون داستانی کلاسیک فارسی متناسب با اهداف برنامه فلسفه برای کودکان» اشاره کرد که نویسندگان، به طور موضوعی و آماری چهار اثر کلاسیک از جمله کلیله و دمنه را بررسی کرده‌اند (مجید حبیبی عراقی و دیگران، ۱۳۹۲). در مقاله دیگری با عنوان «مضامین فلسفی در داستان‌های متون کلاسیک» احمد اکبری با همراهی چند تن دیگر، داستان‌های کلاسیک فارسی را از منظر فیک تحلیل کرده‌اند که در آن به سه داستان از کلیله و دمنه اشاره شده است (۱۳۹۱).

۳-۱ روش پژوهش

در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است، به بررسی داستان شیر و شغال بر پایه معیارهای داستان‌های فلسفی و ویژگی‌های ادبیات کودک، طبق روایات و ذهنیات کودکان ۶-۱۲ سال پرداخته‌ایم. مسائل بررسی شده در بردارنده مؤلفه‌هایی است که پژوهشگران برنامه فیک، برای داستان‌های فلسفی بر شمرده‌اند؛ مانند مقبولیت ادبی؛ مقبولیت روان‌شناختی؛ مقبولیت فلسفی؛ کندوکاو‌پذیری؛ گفت‌وگوی استدلالی و

۲- معیارهای داستانی فیک

پدیدآورندگان فلسفه برای کودکان، برای داستان‌های استفاده‌شده در این برنامه، معیارهایی تعیین کرده‌اند. به‌طور کلی چنان‌که لیپمن بیان می‌کند، داستان‌ها باید دارای مقبولیت ادبی، مقبولیت روان‌شناختی و مقبولیت فلسفی باشند.

- ویژگی‌های دیگری نیز برای داستان‌های فبکی گفته شده است؛ لیپمن و شارپ، نویسندگان داستان‌های فلسفی، این ویژگی‌ها را چنین برمی‌شمارند:
- داستان‌ها باید دربردارنده مفاهیم فلسفی بحث‌انگیزی باشند که به تجربه‌های کودکان نزدیک است.
 - داستان باید نشان‌دهنده ابعاد سنت فلسفی و انواع اندیشه‌ها و سبک‌های تفکر باشد.
 - در هر فصل باید درباره مؤلفه‌های جست‌وجوی فلسفی پرسشی طرح شود؛ مثلاً دلیل یا استنتاج خوب چیست یا چه پرسشی دارای اهمیت است.
 - هر داستان باید دارای شخصیت‌های کودکی باشد که فرایند جست‌وجوی فلسفی را شبیه‌سازی می‌کنند.
 - داستان باید گفت‌وگو محور باشد.
 - زبان راوی یا شخصیت‌ها مطابق با زبان روزمره خوانندگان باشد.
 - در هر داستان باید توجه به احساسات دیگران و تأثیر احساسات بر دیدگاه‌های ارائه‌شده در گفت‌وگویی فلسفی شبیه‌سازی شود.
 - هر داستان باید کندوکاوی مشترک و منسجم را ارائه کند.
 - داستان فلسفی باید تا حد امکان موضوعات و جنبه‌های گوناگون فلسفی را دربرداشته باشد؛ مانند اخلاق، منطق، زیبایی‌شناسی، معرفت‌شناسی، متافیزیک و ...
 - لازم است هر داستان، مفاهیم و شیوه‌های فلسفی را به‌طور عمیقی در تجربه روزانه کودکان (شخصیت‌ها) قرار دهد.
 - لازم است هر داستان با پرداختن به تاریخ فلسفه، دیدگاه‌هایی درباره مفاهیم و شیوه‌های فلسفی بیان کند.
 - لازم است هر داستان، روند داوری را با تمام پیچیدگی‌اش نشان دهد.
 - داستان باید توصیف‌گر کودکانی باشد که همراه با رشد شناختی و ادراکی، از لحاظ عاطفی و اجتماعی نیز رشد می‌کنند.
 - داستان باید دربردارنده مباحثه شخصیت‌ها در رابطه با شیوه استفاده از کلمات و معنای کلمه‌های کاربردیافته باشد.

- در داستان باید پرسش‌های اخلاقی طرح شود؛ اما نه به صورت درس اخلاقی.
- داستان باید به گونه‌ای باشد که قوه تخیل کودکان را تحریک کند تا به رشد تفکر خلاق بینجامد.
- در هر داستان باید موضوعات همراه با احتمالات و راه‌حل‌های گوناگون طرح شود.
- شخصیت‌های داستان باید به گونه‌ای منطقی و درک‌پذیر باشند تا کودکان بتوانند درباره آن‌ها بحث کنند. (رک. شارپ، ۱۳۸۷ الف: ۶۲-۶۷؛ همان، ۱۳۸۷ ب: ۱۰۷-۱۰۸؛ همان، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۵؛ نیز رک. ساتکلیف، ۱۳۷۸: ۹۵ و لیمن، ۱۳۸۳: ۱۰)

۳- بررسی داستان

کلیده و دمنه از جمله آثار تمثیلی ادبیات فارسی است؛ بدین معنا که داستان‌ها در آن نقشی استدلالی دارند و به نتیجه از پیش تعیین‌شده‌ای می‌انجامند. مثل یکی از راه‌های مجاب کردن است و از طریق تشبیه از جزء به کل می‌رسد؛ یعنی خواننده باید از موردی منفرد، قانونی فراگیر را استنباط کند (رک. آدام و رواز، ۱۳۸۳: ۱۵۳). «این مثل‌ها یا داستان‌ها در ادبیات فارسی گاه به صورت طنزهای اجتماعی و دینی و گاه به شکل نکات دقیق تربیتی و مشکلات اخلاقی و اجتماعی و یا بیان اندیشه‌های عرفانی و فلسفی است و غالباً قصد نویسندگان و گوینده آن‌ها تهذیب اخلاق و تعلیم حکمت و تلقین عبرت است». (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۴۱۵).

حکایات کلیده و دمنه از نظر ساختار و عناصر، به قصه نزدیک‌تر است و در دسته فابل قرار می‌گیرد. در این قصه‌ها، انسان در کنار حیوانات قرار می‌گیرد و رفتارهایش با اعمال آن‌ها گره می‌خورد. کتاب کلیده و دمنه‌ای که امروزه در دست داریم، دارای پنجاه و شش داستان است که در شانزده باب قرار دارد. اگرچه داستان‌های این کتاب از نظر موضوعی متنوع به نظر می‌رسند، می‌توان طرح اولیه مشابه و یکسانی در اغلب آن‌ها یافت (رک. نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۹).

شیر و شغال از حکایات نسبتاً بلند کلیده و دمنه است که در بابی با همین عنوان و در سی صفحه نقل شده است و برخلاف الگوی روایی کتاب، حکایت دیگری در خلال آن

نقل نمی‌شود. در آغاز این باب، گفت‌وگویی میان رای و برهمن درمی‌گیرد و رای از برهمن دربارهٔ سیرت و رفتار پادشاهان با زیردستان می‌پرسد و اینکه «بهترین خصلت چیست و چه کسانی شایستهٔ اعتمادند؟» برهمن ضمن پاسخی که به سؤال رای می‌دهد، این حکایت را نقل می‌کند.

۳-۱ خلاصهٔ داستان

در سرزمین هند شغالی زندگی می‌کند که دست از دنیا کشیده است و با اینکه میان هموعان خودش زندگی می‌کند، از خوردن گوشت حیوانات و کشتن آن‌ها خودداری می‌کند. به سبب این رفتار شغال، دوستانش با او دشمنی می‌ورزند و به او می‌گویند که اگر می‌خواهی میان ما زندگی کنی، باید مانند ما رفتار کنی. شغال ضمن صحبتی که با یارانش می‌کند به آن‌ها می‌گوید از این راه و روش دست برنخواهد داشت و به هیچ روی، حاضر نیست جانداران دیگر را آزار دهد و جانشان را بگیرد. یاران که چنین می‌بینند او را معذور می‌دارند و تنها رهایش می‌کنند. شغال به تدریج مقام و منزلتی می‌یابد که آوازه‌اش در آفاق می‌پیچد. در آن حوالی، مرغزاری وجود دارد که حیوانات زیادی در آن زندگی می‌کنند و شیری پادشاه آن‌هاست. شیر که وصف شغال را می‌شنود او را فرامی‌خواند و به هر طریقی او را می‌آزماید و پس از چند روز با او خلوت می‌کند و می‌گوید سرزمین ما فراخ است و برای ادارهٔ امور آن به افراد ناصح و معتمد نیاز داریم. آوازهٔ تو را شنیده‌ایم و با دیدن تو به راستی گفته‌ها دربارهٔ تو پی‌بردیم و می‌خواهیم که از خاصان دربار ما شوی. شغال پاسخ می‌دهد که میلی به این کار ندارد و از شیر می‌خواهد که او را از این کار معذور بدارد؛ اما شیر اصرار می‌ورزد و پس از گفت‌وگوی نسبتاً طولانی‌ای که میان شیر و شغال برقرار می‌شود، شغال فرمان شیر را می‌پذیرد؛ اما از شیر می‌خواهد که اگر محسود اطرافیان قرار گرفت و علیه او توطئه‌ای صورت گرفت، شرط احتیاط و تعقل را به‌جای آرد و به گفتهٔ دشمنان به شغال بدگمان نشود. شیر پیمان محکمی با شغال می‌بندد؛ تمام اموال و خزاین را به شغال می‌سپارد؛ او را از نزدیکان خود می‌کند و در امور مهم تنها با شغال مشورت می‌کند. پس از چندی نزدیکان شیر که اعتماد و لطف شیر را به شغال می‌بینند، با او دشمن می‌شوند و علیه او توطئه می‌کنند؛ به

این ترتیب که کسی را مأمور می‌گردانند تا غذای شیر را بدزدد و در خانه شغال پنهان کند و روز بعد هنگام چاشت، به شیر که گرسنگی بر او غالب شده بود می‌گویند که گوشت را نمی‌یابیم؛ درباریان از غیبت شغال سوءاستفاده می‌کنند و ضمن گفت‌وگویی هریک نظری می‌دهد و نهایتاً شغال را مقصّر می‌دانند و می‌گویند که دیده‌اند او گوشت را به خانه خود برده است. شیر که عصبانی و نسبت به شغال بددل شده است او را فرامی‌خواند و می‌پرسد گوشت را چه کرده است؟ شغال پاسخ می‌دهد که به آشپز سپرده است؛ آشپز هم که از جمله دسیسه‌چینان است، حرف شغال را انکار می‌کند. شیر گروهی را به خانه شغال می‌فرستد تا گوشت را بیابند؛ آن‌ها نیز گوشت را نزد شیر می‌آورند و شیر فرمان می‌دهد تا شغال را زندانی کنند. دشمنان شغال، شیر را تحریک می‌کنند تا اینکه شیر به قتل شغال فرمان می‌دهد. مادر شیر که از ماجرا آگاه می‌شود درمی‌یابد که شیر در تصمیم‌گیری عجله کرده و بدون تأمل و تحقیق به کشتن شغال فرمان داده است. مادر شیر ابتدا به جلّادان پیام می‌دهد که در کشتن شغال درنگ کنند، سپس نزد شیر می‌رود و شرح واقعه را از شیر می‌پرسد. شیر با دلایل مادرش قانع می‌شود و شغال را فرامی‌خواند و اصل ماجرا را از او می‌پرسد. شغال حقیقت را می‌گوید و از شیر می‌خواهد جماعتی که این دسیسه را چیده‌اند، یک‌به‌یک احضار کند و حقیقت را جويا شود. شیر چنین می‌کند و به حیوانات قول می‌دهد که اگر حقیقت را بگویند، در امان خواهند بود. گروهی از دسیسه‌چینان اعتراف می‌کنند و دیگران نیز مجبور به تبعیت از آن‌ها می‌شوند و حقیقت را می‌گویند. بدین ترتیب بی‌گناهی شغال آشکار می‌شود. مادر شیر که از بی‌گناهی شغال آگاه می‌شود، به شیر می‌گوید تو این جماعت را امان داده‌ای و خلف وعده نادرست است؛ اما این حادثه باید تجربه‌ای باشد که دیگر هیچ‌گاه به سخن صاحب‌غرضان در حق معتمدان اعتنا نکنی. شیر شغال را فرامی‌خواند و ضمن گفت‌وگویی طولانی از او می‌خواهد که بر سر کارش برگردد و آسوده خاطر باشد که پس از این، کسی نمی‌تواند موجب بدگمانی شیر شود. به این ترتیب شغال به دربار بازمی‌گردد و لطف و اعتماد شیر هر روز در حقش بیشتر می‌شود (رک. نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۰۴-۳۳۳).

۲-۳ مقبولیت ادبی

داشتن مقبولیت ادبی به معنای برخورداری از غنای ادبی و ساختار داستانی منسجم است. پیرنگ داستان، شخصیت‌ها و گفت‌وگوها باید باورپذیر باشند، نه ساختگی و تصنعی (رک. فیشر، ۱۳۸۸ الف: ۹۸). معمولاً داستان‌هایی که با اهداف آموزشی نوشته می‌شوند، بدون ساختار قوی و غنای ادبی‌اند. این نقد به داستان‌های تألیفی لیپمن هم وارد شده است که گاهی موقعیت‌ها و موضوعات طرح شده در داستان‌ها به قدری تصنعی هستند که با زندگی حقیقی کودکان ارتباط ندارند (رک. فیشر، ۱۳۸۵: ۱۶۰)؛ همچنین نداشتن پیرنگ قوی، شخصیت‌پردازی، نقطه اوج و کنش‌های جذاب، باعث کاستن از تأثیر داستان‌ها می‌شود و کودکان نمی‌توانند خود را با شخصیت‌های داستانی یکی بیندارند. گنجاندن مضامین فلسفی در داستان، نباید باعث بی‌توجهی به ساختار روایی و از بین رفتن ادبیت داستان شود.

باتوجه به اینکه کلیله و دمنه از متون درجه اول ادبیات فارسی به شمار می‌رود، بدیهی است که از غنای ادبی برخوردار است. البته چنان‌که پیشتر گفته شد، ساختار بیشتر حکایات این کتاب مانند اکثر قریب‌به‌اتفاق آثار کهن، به قصه نزدیک‌تر است؛ مشخص نبودن زمان و مکان دقیق، ارائه نکردن توصیفات و نبود فضاسازی در برخی حکایات، مسائلی است که مقبولیت ادبی اثر را کمتر می‌کند و باید در بازنویسی‌ها تغییر یابد و به متن اضافه شود. در این میان، حکایت‌هایی مانند شیر و شغال هم وجود دارند که با برخورداری از عناصر داستانی، از ساختار قصه‌های کهن فاصله گرفته و به داستان‌های امروزی نزدیک شده‌اند. داشتن پیرنگ قوی، کنش و گره داستانی، شخصیت‌پردازی و فضاسازی خوب و میزان بالای عنصر گفت‌وگو، ویژگی‌های مثبتی است که ضمن افزایش ادبیت متن، باعث جذاب‌تر شدن آن برای خواننده کودک می‌شود؛ همچنین روابط علی و معلولی و نمونه‌هایی از گفت‌وگوی استدلالی که در این داستان بارها دیده می‌شود، ضمن انسجام‌بخشیدن به ذهن مخاطب، تفکر انتقادی و خلاق را پرورش می‌دهد و تمرین بسیار خوبی برای اندیشه‌ورزی کودکان است.

نکته مطرح در اینجا زبان این اثر است؛ باتوجه به اینکه این کتاب در قرن ششم به

سبک فنی به رشته تحریر درآمده، بدیهی است کودکان توانایی خواندن و فهم آن را نداشته باشند. «یکی از محدودیت‌های غیرقابل انکار کودکان، در توانایی خواندن آن‌ها است. به همین دلیل است که در سنین کودکی، با هم خواندن توصیه می‌شود؛ ولی کودکان نباید همیشه با اتکا به دیگران، فضای خالی بین قدرت درک و خواندن خود را پر کنند؛ بنابراین، انطباق سطح اثر با توانایی‌های خواننده بسیار اهمیت دارد» (قزل‌ایاغ، ۱۳۹۲: ۶۴-۶۵). در نتیجه باید این حکایت به زبانی روان و فهم‌پذیر برای کودکان بازنویسی شود. مسئله مهمی که در بازنویسی اهمیت دارد، این است که سطح اثر نباید آن قدر پایین بیاید که برای کودکان ساده و پیش‌پافتاده شود؛ بلکه باید دارای واژگان جدید باشد تا علاوه بر گسترش دایره واژگان، چالش برانگیز باشد؛ زیرا تحقیق و تعمق، درباره واژگان و ویژگی‌های سبکی اثر، درک کودکان را از متون داستانی افزایش می‌دهد و مهارت‌های فکری آنان را ارتقا می‌بخشد (رک. هینز و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

۳-۲-۱ پیرنگ و روایت داستانی

پیرنگ در ادبیات کودکان باید علاوه بر سادگی دارای وحدت آشکاری باشد که حوادث را به هم پیوند دهد و عنصر علیت در آن دیده شود (رک. شعاری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۰۰). داستان شیر و شغال از پیرنگی بسیار قوی برخوردار است؛ نظم و ارتباط منطقی حوادث کاملاً مشخص و برای کودکان درک‌پذیر است و همه حوادث، مبتنی بر روابط علی و معلولی‌اند؛ رعایت تسلسل در روایت داستان، موجب تمرکز بیشتر کودکان می‌شود و در نهایت به نظم‌بخشی ذهنی آن‌ها می‌انجامد. شخصیت‌ها همگی حیوانات‌اند و مکان وقوع حوادث، مرغزاری است که حیوانات در آن زندگی می‌کنند. حکایت از تخیلی قوی برخوردار است؛ کنش و عمل در پیشبرد روایت نقش بسیاری دارد؛ در داستان به حالات روحی شخصیت‌ها اشاره شده و هیجان‌ات آن‌ها در هنگام وقوع حوادث توصیف شده است؛ حالاتی مانند تنفر: «من نیز در صحبت شمایم و به دل از شما گریزان» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۱۱)، حسادت و دشمنی: «قربت و مکانت او بر نزدیکان شیر گران آمد، در مخاصمت او با یک‌دیگر مطابقت کردند و روزها در آن تدبیر بودند» (همان: ۳۱۶)، خشم و سوء ظن: «از این نمط در حال خشم شیر می‌گفتند تا

کراهیتی به دل او راه یافت» (همان: ۳۱۸) و نمونه‌های بسیاری از این دست. تمامی این ویژگی‌ها موجب افزایش جذابیت داستان می‌شود. کنش و گفت‌وگو به قدری است که تصویرسازی ذهنی آن، به راحتی صورت می‌گیرد و داستان کاملاً جنبه نمایشی دارد و کودکان می‌توانند آن را اجرا کنند (رک. کم، ۱۳۸۹: ۳۵).

۲-۲-۳ شخصیت پردازی

چنان‌که پیشتر اشاره شد، در داستان‌های کلیله و دمنه حیوانات ایفای نقش می‌کنند. قصه‌هایی با این نوع شخصیت‌پردازی - که اصطلاحاً فابل نامیده می‌شود - برای کودکان جذابیت زیادی دارند؛ زیرا از عنصر فانتزی و تخیل نیز بهره‌مند هستند. در داستان مدنظر نیز شخصیت‌ها شیر، شغال و حیوانات دیگری هستند که در بیشه‌ای کنار هم زندگی می‌کنند. شخصیت‌پردازی در این داستان به خوبی صورت گرفته است؛ همه شخصیت‌ها در خلال گفت‌وگوهای معرفی می‌شوند که میان‌شان صورت می‌گیرد؛ نیز علاوه بر توصیفاتی که درباره هر یک بر زبان دیگری می‌رود، شخصیت‌ها از طریق اعمال و عقایدشان به مخاطب شناسانده می‌شوند؛ برای مثال در ابتدای داستان، دوستان شغال از او می‌خواهند که آن‌ها را در شکار و خوش‌گذرانی همراهی کند و شغال پاسخ می‌دهد که حاضر نیست در ازای آزار و اذیت موجودات، عمر به خوشی بگذراند و دوستانش را نیز به پرهیز از کشتار و انجام کارهای نیک دعوت می‌کند؛ زیرا عمر و جوانی در گذر است و چه بهتر که با نیکی و مهربانی از آن استفاده شود: «شغال جواب داد: از این ترهات درگذرید، و چون می‌دانید که دی‌گذشت و فردا در نمی‌توان یافت، از امروز چیزی ذخیره کنید که توشه راه را شاید؛ بر مساعدت عالم غدار تکیه نکنید و دل در بقای ابد بندید، و از ثمره تن‌درستی و زندگانی خویش بی‌نصیب مباشید که لذات دنیا چون روشنایی برق و تاریکی ابر، بی‌ثبات و دوام است [...] و عاقل از نعیم این جهانی جز نام نیکو و ذکر باقی نطلبد؛ زیرا که راحت و کامرانی و نعمت آن روی به زوال دارد. اگر سعادت می‌خواهید این سخن در گوش گذارید و از برای طعمه خویش که حلاوت آن تا حلق است، ابطال جانوری روا مدارید و بدانچه بی‌ایذا بدست آید قانع باشید» (نصراالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۰۹-۳۱۰). در همین گفت‌وگو، خط فکری و منش شغال که

شخصیت اصلی داستان است، کاملاً مشخص و متمایز می‌شود؛ در جای دیگر شخصیت شغال از زبان شیر چنین بیان می‌شود: «ما به ناصحان و معینان محتاج باشیم، و به سمع ما رسانیده‌اند که تو در زهد و عفت منزلی یافته‌ای، و چون ترا بدیدیم نظر بر خبر راجح آمد» (همان: ۳۱۲). شخصیت شیر نیز در ابتدای داستان چنین توصیف می‌شود: «پادشاه آن‌ها شیری بود که همه تحت فرمانش بودند و در پناه حشمت و بزرگی او روزگار می‌گذراندند» (رک. همان) و در جایی دیگر یکی از حیوانات در وصف خردمندی شیر چنین می‌گوید: «من از رای روشن ملک که آفتاب در اوج خویش چون سایه پس‌وپیش دود و مانند ذره در حمایت او پرواز کند در شگفت بمانده‌ام» (همان: ۳۱۸).

در کل حکایت، شخصیت‌ها در خلال گفت‌وگوهایی که با هم دارند، نظرها و شیوه فکر خود را درباره موضوعات گوناگون بیان می‌کنند؛ در نتیجه این امکان برای کودکان فراهم می‌آید که بتوانند تک‌تک شخصیت‌ها را به خوبی بشناسند و سرانجام با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کنند. این شیوه شخصیت‌پردازی و فضاسازی «به کودکان امکان می‌دهد که از طریق هم‌ذات‌پنداری و قرینه‌سازی، فعالانه با قهرمان‌های داستان همراه شوند، خود را به جای آن‌ها بگذارند، در چالش‌ها درگیر شوند [...] و در این فرایند مهارت‌های فلسفی خود را تأیید یا تعمیق کنند» (فخرایی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵). این شیوه شخصیت‌پردازی از طریق رفتار، عقاید و در خلال گفت‌گوها باعث می‌شود شخصیت‌ها تک‌بعدی معرفی نشوند و کودکان به نیات و طرز فکر آن‌ها پی ببرند (رک. حکیمی و کاموس، ۱۳۸۴: ۶۲).

همه شخصیت‌ها به نحوی آموزنده‌اند و امکان‌الگودهی به کودکان را دارند؛ به ویژه مادر شیر که نمونه عالی فردی دارای ذهنیت فلسفی و منطق انتقادی است؛ بدین ترتیب که همواره «از اضطراب هیجانی پرهیز می‌کند و می‌کوشد تا با کنجکاوای عقلانی مشکلات را برطرف نماید؛ هم‌چنین توانایی این را دارد که در شرایط پیچیده دست به عمل بزند و ابعاد مختلف موضوع را بررسی و با آزادی عمل مسایل را حل کند» (اسمیت، ۱۳۸۲: ۹۸). مادر شیر هم‌چنین ویژگی‌هایی دارد که باید در کنار تفکر انتقادی به آن توجه شود: سعه صدر و آمادگی برای پذیرش استدلال‌ها و تغییر عقاید براساس

شواهد؛ تسامح در برابر دیدگاه‌های ناخوشایند؛ تمایل به مصالحه؛ آمادگی پیش‌برد بحث؛ تحمل و خویشن‌داری (رک. وینچ، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۱).

به‌طورکلی شخصیت‌ها در طرح داستان بسیار خوب پرورانده شده‌اند و کودکان علاوه بر شناخت آن‌ها، امکان بحث و گفت‌وگو دربارهٔ منطقی و درک‌پذیر بودن عقاید و حالات آن‌ها را دارند (رک. لیمن، ۱۳۸۳: ۱۵).

۳-۳ مقبولیت روان‌شناختی

مقبولیت روان‌شناختی در داستان‌ها یعنی آنچه در داستان رخ می‌دهد، مناسب روحيات کودکان باشد. مفاهیم مطرح‌شده در هر داستان باید با رده‌بندی سنی کودکان و نوجوانان ارتباط مستقیمی داشته باشد تا کودکان توانایی درک داستان را داشته باشند و با آن ارتباط بگیرند. اگر داستانی بدون این ویژگی باشد، مخاطب امکانی برای هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌ها نخواهد یافت؛ بنابراین یک داستان فلسفی خوب، پیش از هرچیز، باید از ویژگی‌های ادبیات کودک برخوردار و دارای موضوعات و محتوای مناسب برای کودکان باشد. در انتخاب داستان برای کودکان، باید به این نکته توجه داشت که درون‌مایه و محتوای آثار با رؤیاهای، دل‌مشغولی‌ها و علایق کودکان هم‌خوانی داشته باشد؛ در این صورت است که کودکان به کتاب‌ها و انتخاب‌کنندگان آن‌ها اعتماد می‌کنند. بدون تردید، ارزشمندی محتوای داستان (برای کودکان) به میزان ارتباط آن با زندگی بستگی دارد؛ کودکان هرچه بیشتر بتوانند چهرهٔ واقعی و خواسته‌ها و آرمان‌های خود را در داستان‌ها ببینند، بیشتر به آن دل می‌بندند و از آن تأثیر می‌پذیرند (رک. قزل‌ایاغ، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۳). «اصلی که در انتخاب داستان برای کودکان باید رعایت شود نیازها و رغبت‌های سنی است؛ زیرا کودک مادامی که خود را به مطالعهٔ موضوعی نیازمند نبیند، به آن علاقه نشان نخواهد داد» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

بااینکه موضوع اصلی داستان، طبق گفت‌وگوی رای و برهمن، سیرت پادشاهان و بهترین خصلت یعنی حلم و بردباری ذکر شده است، لزوم تفکر و تعقل پیش از شروع کارها، کنترل خشم، تحقیق در شنیده‌ها، اعتنان‌کردن به حرف صاحب‌غرضان، وفای به عهد، مکافات عمل و اخلاقیات نیز به شکل مناسبی در داستان طرح شده است. همهٔ این موضوعات، بااهمیت و

درخور طرح و بحث برای کودکان است. همچنین در خلال داستان، می‌توان به لزوم پرهیز از خشونت و رفتار درست با حیوانات و موجودات زنده اشاره کرد.

۳-۴ مقبولیت فلسفی

از دیگر ویژگی‌های داستان‌های فبک، برخورداری از مقبولیت فلسفی است که ناظر بر ماهیت چالش برانگیز متن و درون‌مایه فلسفی آن است. مقبولیت فلسفی از دو جنبه فرم و محتوا بررسی پذیر است. «لازم است مؤلفه‌هایی نظیر درون‌مایه فلسفی، مباحث بحث‌انگیز و نیز مباحث فلسفی مربوط به زندگی کودکان در بعد محتوا در داستان‌ها تحقق یابد؛ و در بعد فرم بازسازی فرایند کندوکاو، شبیه‌سازی فرایندهای شناختی و نیز الگوسازی فرایندهایی همچون کندوکاو و اکتشاف در داستان‌ها ضرورت دارد» (ناجی و مرعشی، ۱۳۹۵: ۸۷).

همان‌طور که شارپ بیان می‌کند، داستان فلسفی کوششی است برای ترغیب کودکان به کندوکاو درباره مفاهیم و شیوه‌های فلسفی (رک. شارپ، ۱۳۸۷ الف: ۶۲). داستان‌های فلسفی باید به انواع تفکر خلاق، انتقادی، جمعی و مراقبتی نظر داشته باشند و سبب رشد آن‌ها در کودکان شوند. لیپمن اشاره می‌کند که متون داستانی ضمن برآورده کردن نیازهای کودکان به معنای ادبی و استعاری، باید پاسخ‌گوی نیاز کودکان به معنای فلسفی نیز باشند (رک. لیپمن، ۱۳۸۹: ۹).

اگر بخواهیم برای پرورش تفکر فلسفی در کودکان از متون داستانی استفاده کنیم، متن‌هایی که انتخاب می‌کنیم باید ترکیب مناسبی از عقلانیت و خلاقیت را در خود جای داده باشند؛ این نکته بیان‌کننده این است که لازم است داستان‌ها الگویی از تفکر انتقادی و تفکر خلاق باشند (رک. De Marzio, 2011: 37). اگر هدف ما دعوت از کودکان برای خواندن و انتقادی اندیشیدن باشد، باید خواندن انتقادی را به آن‌ها آموزش دهیم و از متونی بهره بگیریم که به مهارت‌های سطح بالاتر و تمرین و ارزیابی بیشتر نیاز دارد (رک. فیشر، ۱۳۸۸ الف: ۸۳).

در چندین جای حکایت شیر و شغال، بر ارزش تفکر و تأمل و تصمیم‌گیری برمبنای خرد، و نه هیجانات آنی، تأکید شده است؛ ابتدای داستان راوی اشاره می‌کند که

«پسندیده تر سیرتی ملوک را آن است که حکم خویش در حوادث، عقل کل را سازند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۰۵). در جای دیگر شغال در پاسخ به دوستانش از آن‌ها می‌خواهد که با استفاده از عقل و منطق تصمیم بگیرند و از او انتظار انجام کاری خلاف حکم عقل نداشته باشند: «این مواعظ را به سمع خرد استماع نمایید و از من در آنچه مردود عقل است موافقت مطلبید» (همان: ۳۱۰).

رفتار شیر در ابتدای آشنایی با شغال، نمونه خوبی برای تفکر انتقادی و ضرورت آزمودن شنیده‌ها و افراد، پیش از اعتماد به آن‌هاست: «چندانکه صورت حال این شغال بشنود او را بخواند و بدید و به هر نوع بیازمود» (همان: ۳۱۲). در ادامه شغال بر لزوم داشتن تفکر انتقادی و نپذیرفتن حرف صاحب غرضان بدون دلیل و اخبار موثق تأکید می‌کند: «اگر حال بر این جملت است مرا امانی باید داد که چون یاران قصدی پیوندند، زبردستان به امید منزلت من و زبردستان از بیم منزلت خویش، یاغرای ایشان بر من متغیر نگردی و در آن تأمل و تثبیت ورزی و شرایط احتیاط هرچه تمام‌تر به جای آری» (همان: ۳۱۵).

علاوه بر گفت‌وگوهای استدلالی، در داستان نمونه‌هایی از هم‌فکری نیز ارائه شده است؛ نمونه‌های هم‌اندیشی و تصمیم‌گیری می‌تواند به رشد تفکر مراقبتی و جمعی در کودکان بینجامد.

رفتار شیر و قضاوتش نیز آموزنده است. شیر ابتدا بر اثر گرسنگی خشمگین می‌شود و زمینه برای حیواناتی فراهم می‌شود که علیه شغال توطئه کرده بودند تا ذهنیت شیر را برهم زنند و به هدفشان برسند؛ اما مادر شیر نقشی کلیدی ایفا می‌کند و شیر را از گرفتن تصمیم عجولانه مبنی بر کشتن شغال بر حذر می‌دارد. تأثیر و تبعات قضاوت‌های نادرست و تحت تأثیر هیجانات گذرا، به خوبی در داستان شرح داده شده است. کودکان در ضمن داستان می‌آموزند که شنیده‌ها را فارغ از گوینده آن‌ها قضاوت و ارزیابی نکنند. فردی که به ارزشیابی عقیده‌ای می‌پردازد باید بتواند از واکنش‌های هیجانی دوری کند (رک. اسمیت، ۱۳۸۲: ۹۵).

شخصیت منطقی مادر شیر که در قسمتی از داستان در تقابل با شیر قرار می‌گیرد نیز برای کودکان بسیار آموزنده است، تا یاد بگیرند برای پذیرش هرچیز به دنبال دلایل و

شواهد منطقی باشند. هنگامی که مادر شیر از جریان باخبر می‌شود، شیر را به درنگ و تأمل دعوت می‌کند و او را از تصمیم‌گیری عجولانه در خشم و گرسنگی برحذر می‌دارد تا تصمیم درست و درخوری بگیرد؛ و با دلایلی خاطر نشان می‌کند که پذیرش سخن از منابع غیر موثق، بدون دلیل و مدرک کار خردمندان نیست: «عمده حزم شناختن اتباع است و هریک در محل و منزلت او اصطناع فرمودن و بر مقدار هنر و کفایت ایشان تربیت کردن، چه اگر سعایت این در حق آن و آن در حق این مسموع باشد، هرگاه که خواهند مخلصی را در معرض تهمت توانند آورد و خائنی را در لباس امانت جلوه کرد و هریک چندی حاسدی، فاضلی را محروم گرداند و خائنی امینی را متهم می‌کند، و هر لحظه بی‌گناهی را در گرداب هلاک می‌اندازد و به استمرار این رسم همه را استیلا افتد، حاضران از قبول اعمال، امتناع بر دست گیرند و غایبان از خدمت تقاعد نمایند، و نفاذ فرمان‌ها بر اطلاق در توقّف افتد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۱۹) و در ادامه تأکید می‌کند که شایسته نیست رفتار پادشاه با زیردستانش بدون دلیل و یقین تغییر کند و باید سوابق خدمتکاران را پیش چشم دارد و توهین به جایگاه ایشان را جایز نشمرد و سخن حسودان و تنگ‌نظران را در باب هنرمندان با کفایت نشنیده بگیرد و نیز «عقل و رای خویش را در همه معانی حکمی عدل و ممیزی به حق بشناسد» (همان: ۳۲۰).

رفتار مادر شیر الگوی خوبی برای آموزش هر چهار نوع تفکر انتقادی، خلاق، جمعی و مسئولانه است: بدون استدلال و شواهد قطعی چیزی را نمی‌پذیرد؛ به فکر مصلحت حکومت و افراد زیردست شاه است؛ در پی یافتن راه‌حل‌های تازه برای رفع مشکلات است؛ با پابندی به اصول اخلاقی مانع بروز هرگونه خشونت و آزار به حیوانات می‌شود. مادر شیر شخصیتی بسیار منطقی دارد و برای بیان درستی عقاید خود به زیبایی استدلال می‌کند و پیش از هر تصمیمی همه جوانب را می‌سنجد. این شخصیت از صفاتی مانند خویش‌داری، اندیشه‌ورزی، جرأت عقلانی و پشتکار در جست‌وجوی حقیقت، تمایل به استدلال و تجزیه و تحلیل، قضاوت، خوداصلاحی و داشتن ذهنی باز در برابر دیدگاه‌های دیگران برخوردار است که مجموعه‌ای از ویژگی‌های مثبت عقلانی است (رک. فیشر، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴).

شخصیت شیر، تصمیماتش و عواقبی که در پی دارد نیز می‌تواند نمونه خوبی برای لزوم داشتن ذهنیت انتقادی باشد. «اگر بتوانیم کودکان را تشویق کنیم تا فرایندهای ذهنی و عقلانی شخصیت‌های داستان را واکاوی کنند و آن‌ها را تشخیص دهند، کودکان نیز شروع به تمرین می‌کنند و همین روند (استدلالی) را پیش می‌گیرند و برای آن ارزش قایل می‌شوند» (Splitter and Sharp, 1995: 99).

با توجه به این مسائل، داستان از قابلیت بسیار بالایی برای آموزش تفکر فلسفی برخوردار است و کودکان می‌توانند الگوهایی از چگونه استدلال کردن و هم‌اندیشی را یاد بگیرند.

۳-۵ گفت‌وگو

در داستان‌های فلسفی، عنصر گفت‌وگو اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اگر داستانی دارای گفت‌وگو باشد می‌تواند برای ایجاد انگیزه در بحث فلسفی استفاده شود. مؤثرترین مؤلفه برای گفت‌وگوی فلسفی حکایت یا داستانی است که دو یا چند شخصیت را در حال گفت‌وگوی فلسفی نشان می‌دهد (رک. گریگوری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸). براساس گفت‌وگو می‌شود به شخصیت‌ها و نیات آن‌ها پی برد و علت و معلول‌یابی را در کودکان تقویت کرد و نیز ابزاری برای افزایش تخیل در داستان است که می‌تواند موجب رشد تفکر خلاق شود. چنان‌که فیلیپ کم بیان می‌کند داستان‌ها علاوه بر محتوای فلسفی و کندوکاوپذیری، باید میزان زیادی از گفت‌وگو، به ویژه گفت‌وگوی استدلالی را در خود جای دهند. این ویژگی در داستان سبب می‌شود کودکان بتوانند در خواندن داستان مشارکت کنند و یا قسمت‌هایی از گفت‌وگو را به نمایش درآورند. گفت‌وگو می‌تواند اشخاصی را نشان دهد که تفاوت‌هایشان را بررسی می‌کنند، برای یکدیگر دلیل می‌آورند و تبادل نظر می‌کنند؛ اگر گفت‌وگو با مشورت همراه باشد و هم‌فکری مشترکی را نشان دهد، انگیزه‌ای است برای کودکان تا آن‌ها نیز چنین کنند (رک. کم، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۶).

در حکایت مد‌نظر، میزان گفت‌وگو تأمل‌برانگیز است؛ به طوری که قصه کاملاً گفت‌وگو محور است. شخصیت‌ها شیوه تفکر، انگیزه‌ها و اهدافشان را با گفت‌وگو بیان می‌کنند و شخصیت‌پردازی با تکیه بر گفت‌وگوهای صورت گرفته است که میان شخصیت‌ها برقرار می‌شود. کودکان با خواندن قصه به راحتی می‌توانند با هریک از

شخصیت‌ها آشنا شوند و با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری کنند. «دیالوگ می‌تواند با پیوند مواضع گوناگون در یک بحث، از طریق شخصیت‌ها، پیشنهادهای هوشمندانه‌ای در باب ارتباط میان باور و عمل، میان یک موضع عقلی و یک روش زندگی ایجاد کند. این وجه از دیالوگ مخاطب را به سمتی هدایت می‌کند که ارتباط خودش را با مسائل و بحث‌های جاری در دیالوگ ارزیابی کند» (رک. نوسباوم، ۱۳۹۶: ۲۰۱).

در داستان، نمونه‌های بسیار زیبایی از چگونگی استدلال‌کردن ارائه شده است که به این دلیل که همگی در خلال گفت‌وگوی شخصیت‌ها و از زبان حیوانات به شکلی کاملاً طبیعی و غیرساختگی بیان می‌شوند، نه تنها حالت آموزشی و خشک به خود نگرفته‌اند، بلکه بسیار جالب‌اند. این گفت‌وگوهای استدلالی از همان ابتدای داستان، نقش پررنگی دارند؛ برای مثال هنگامی که دوستان شغال به او خرده می‌گیرند، شغال علت کارش را چنین بیان می‌کند: «لذات دنیا چون روشنایی برق و تاریکی ابر بی‌ثبات است [...] و عاقل از نعیم این جهانی جز نام نیکو و ذکر باقی نطلبد، زیرا راحت و کامرانی و نعمت آن روی به زوال دارد» (نصراالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۱۰). شغال در جای دیگری در جواب به شیر که از او می‌خواهد به دربارش رود و از خواص گردد، چنین پاسخ می‌دهد که «کار سلطان بابت دو کس است: مکاری مقتحم که غرض خویش به اقتحام حاصل کند و به مکر و شعوزه مسلم ماند و دیگر غافل ضعیف که بر خواری کشیدن خو دارد و به هیچ تأویل محترم و مطاع و مکرم نگردد. و بیاید دانست که عاقل همیشه محروم باشد و محسود» (همان: ۳۱۳).

در چندین جای داستان شاهد گفت‌وگوهای استدلالی هستیم؛ وقتی شیر شغال را فرامی‌خواند و از او می‌خواهد معتمدش باشد، گفت‌وگوی جالبی میان آن دو شکل می‌گیرد و هریک با استدلال‌های خوب سعی در اثبات نظر خود دارند و در آخر شغال دلایل شیر را می‌پذیرد و همراه او می‌شود (رک. همان: ۳۱۲-۳۱۵).

نمونه زیبای دیگری از گفت‌وگوی استدلالی در صحبت‌های مادر شیر با فرزندش ارائه می‌شود؛ مادر شیر هنگامی که از تصمیم شیر، مبنی بر کشتن شغال، آگاه می‌شود با او ملاقات می‌کند و می‌گوید: «شغال در دولت تو به محلی بلند و منزلتی مشهور رسیده بود.

اکنون بر تو آنست که عزیمت ابطال او را فسخ کنی و خود را و او را از شماتت دشمنان و سعایت ساعیان، صیانت واجب بینی تا چنان که فراخور ثبات و وقار تو باشد در تفحص و استنکاف حال او لوازم احتیاط و استقصا به جای آری و به نزدیک عقل خویش و تمامی لشکر و رعیت معذور گردی که این تهمت از آن حقیرتر است که چنو بنده‌ای، سداد و امانت خود را بدان معیوب گرداند. و تو می‌دانی که در مدت خدمت تو و پیش از آن گوشت نخورده است؛ مسارعت در توقّف دار تا صحّت این حدیث روشن گردد که چشم و گوش به ظن و تخمین، بسیار حکم‌های خطا کند» (همان: ۳۲۱).

نمونه‌های دیگری از گفت‌وگوهای استدلالی در جای‌جای داستان دیده می‌شود. بهترین نمونه این گفت‌وگوها، گفت‌وگوی نسبتاً طولانی شیر و شغال در ابتدا و انتهای داستان است که هر دو شخصیت در خلال این گفت‌وگو، موضوع را از جهات مختلف بررسی، و نظر خود را با استدلال بیان می‌کنند.

۳-۶ قابلیت کندوکاو

کندوکاو در داستان‌ها بدین معنا نیست که شخصیت‌ها باید عالی یا کندوکاوگران ماهری باشند؛ بلکه باید به دنبال علائمی بود که کندوکاو را در داستان ترسیم کرده‌اند. کندوکاو در هر داستانی به نوعی نشان داده می‌شود؛ به شکل یک جست‌وجو، یک راز، مسئله یا مشکلی که شخصیت‌های داستان می‌کوشند آن را حل کنند؛ حتی اگر کندوکاوی در کار نباشد، لابه‌لای گفت‌وگوها و اقدامات باید به دنبال علائمی مانند کنجکاوی، شگفت‌زدگی، در نظر گرفتن گزینه‌های موجود، خودتصحیحی، دلیل‌آوری و جست‌وجوی شواهد و دلایل بود (رک. کم: ۳۳-۳۴). بدین ترتیب «داستان‌ها گرایش کودکان به سؤال پرسیدن، به فکر فرورفتن و تمایل به فهمیدن را تقویت می‌کنند؛ و معیارهایی در اختیار کودکان می‌گذارند که به وسیله آن بتوانند به ارزیابی امور این جهان بپردازند» (لیپمن، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

در چندین جای داستان شاهد نمونه‌هایی از کندوکاو هستیم که دو نمونه را بررسی می‌کنیم: هنگامی که حیوانات جنگل به شغال حسادت می‌ورزند، کندوکاو مشترکی آغاز می‌شود: «قربت و مکانت او بر نزدیکان شیر گران آمد، در مخاصمت او با یک‌دیگر

مطابقت کردند و روزها در آن تدبیر بودند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۳۱۶)؛ تا اینکه با همفکری یکدیگر برای بدنامی شغال راهی می‌یابند: «یکی را پیش کردند تا قدری گوشت که شیر از برای چاشت خویش بنهاده بود، بدزدید و در حجره شغال پنهان کرد» (همان). با وجود اینکه کاری که حیوانات علیه شغال انجام می‌دهند، بسیار غیراخلاقی است، الگویی از یک کندوکاو مشترک است و می‌تواند موضوع خوبی برای بحث کلاسی باشد. ضمناً باید توجه داشت که «کندوکاو اخلاقی با هدایت اخلاقی کاملاً تفاوت دارد. هدف کندوکاو اخلاقی کمک به کودکان است تا درباره موضوعات اخلاقی فکر کنند و درباره ابعاد اخلاقی زندگی خود بیش‌تر تأمل کنند» (کم، ۱۳۸۹: ۳۵).

کندوکاو بعدی با مداخله مادر شیر صورت می‌گیرد (هنگامی که از تصمیم شیر باخبر می‌شود) و شیر هم پس از شنیدن صحبت‌های مادرش با او همراه می‌شود و تحقیق و تفحص را آغاز می‌کند تا اینکه بی‌گناهی شغال اثبات، و دروغ و دسیسه حیوانات آشکار می‌شود.

نکته مهم در استفاده از داستان‌های کلاسیک و میزان کندوکاو‌پذیری آن‌ها، این است که نویسندگان این داستان‌ها «معمولاً می‌خواهند تکلیف مفاهیم اخلاقی را روشن کنند و حتی ممکن است ارزش‌های اخلاقی در پایان حکایت نتیجه گرفته شود. به هر حال ساختار و هدف این‌گونه داستان‌ها تعلیمی است» (کم، ۱۳۹۶: ۶۶). در داستان‌های کلیده و دمنه، رای و برهمن همواره در سطح فراداستانی در قالب دو کارگزار روایی حضور دارند. در آغاز بیشتر داستان‌ها، رای از برهمن درخواست می‌کند داستانی را با مضمونی مشخص بیان کند؛ برهمن نیز شروع به گفتن داستانی می‌کند که معمولاً به سطح یا سطوح زیرداستانی روایت کشیده می‌شود. پس از خروج برهمن از سطح زیرداستانی و بازگشت به سطح فراداستانی روایت، داستان پایان می‌پذیرد و رای کل گفت‌وشنود را صورت‌بندی می‌کند و به نتیجه‌ای اخلاقی می‌رسد (رک. یعقوبی و احمد پناه، ۱۳۹۰). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های فلسفی، کندوکاو‌پذیری آن‌هاست و «در برنامه فبک داستان به عنوان ابزاری برای آغاز کندوکاو و مباحثه کودکان به کار می‌رود» (شارپ، ۱۳۸۷: ب: ۱۰۷)؛ برنامه فبک اساساً با تلقین و القا مخالف است، داستان‌ها نباید ایده‌ها و

افکار کودکان را براساس ایده‌ها و افکار بزرگسالان شکل دهد و مانع ایده‌های خلاقانه کودکان شود و تلقین‌کننده باشد؛ ازاین‌روی درون‌مایه‌ای که به تلقین یک موضوع اختصاص دارد و فرد را بدون استدلال به امری جزمی رهنمون می‌کند، در داستان‌های فبک جایی ندارد (رک. ناجی، ۱۳۹۵: ۱۴). نویسندگان باید به تفکر خلاق به‌اندازه تفکر انتقادی بها دهند و موضوعات و نظریات را به‌گونه‌ای مطرح کنند که کودک تخیلش را به کار گیرد و به‌شکل خلاقانه‌ای به آن‌ها واکنش نشان دهد (رک. کم، ۱۳۹۶: ۷۰-۷۱).

در نتیجه لازم است هنگام نقل داستان، از ایجاد هرگونه پیش‌زمینه‌ای در ذهن کودکان خودداری کرد. اگر قرار باشد نتیجه‌ای از داستان گرفته شود باید پس از بحث و گفت‌وگوی کودکان توسط خود آن‌ها گرفته شود؛ بنابراین باید کلیه گفت‌وگوهای رای و برهن از ابتدا و انتهای داستان حذف شود تا داستان قابلیت کندوکاو داشته باشد و راه را برای تفکر خلاق و انتقادی کودک هموار کند.

۷-۳ پرسش‌های پیشنهادی

۱. شغال چگونه شخصیتی داشت؟
۲. آیا کشتن حیوانات کار خوبی است؟
۳. آیا حیوانات حق دارند حیوانات دیگر را شکار کنند؟
۴. آیا با شیوه زندگی شغال موافق هستید؟
۵. شیر چگونه شخصیتی داشت؟
۶. اگر به‌جای شخصیت X بودید چه می‌کردید؟
۷. آیا تا به حال خشم خود را کنترل کرده‌اید؟ چگونه؟
۸. چه چیزهایی شما را خشمگین می‌کند؟
۹. آیا اگر دیگران چیزی بگویند باور می‌کنید؟ چرا؟
۱۰. آیا لازم است همیشه پیش از شروع کاری در آن تأمل کنیم؟ چرا؟
۱۱. حسادت چیست؟
۱۲. آیا تا به حال به کسی حسادت کرده‌اید؟
۱۳. آیا حسادت همیشه چیز بدی است؟

۱۴. توطئه یعنی چه؟

۱۵. آیا تا به حال در حق کسی بدی کرده‌اید؟ چه احساسی داشته‌اید؟

۴- نتیجه‌گیری

با تحلیل حکایت شیر و شغال براساس مؤلفه‌های اصلی تفکر فلسفی مانند مقبولیت ادبی، مقبولیت روان‌شناختی، مقبولیت فلسفی، گفت‌وگوی استدلالی و کندوکاوپذیری آشکار شد که این حکایت از قابلیت بسیار زیادی برای استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان برخوردار است. از بُعد ادبی، پیرنگ و خط داستانی قوی، حوادث مبتنی بر روابط علی و معلولی، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، فضاسازی خوب و ایجاد گره‌های داستانی سبب غنای ادبی حکایت شده است. در بُعد فلسفی نیز میزان بالای گفت‌وگوی استدلالی و وجود چندین موقعیت کندوکاوی، قابلیت قصه را برای آموزش تفکر فلسفی به کودکان افزایش داده است. از منظر روان‌شناختی، موضوع و محتوای حکایت با شرایط سنی کودکان هم‌خوانی دارد و حوادث و کنش شخصیت‌های داستانی به گونه‌ای است که به پرورش هر چهار نوع تفکر انتقادی، جمعی، خلاق و مراقبتی در کودکان، کمک می‌کند؛ نیز مربیان می‌توانند با استفاده از پرسش‌های انتهایی متن، روند اندیشه‌ورزی کودکان را تسریع بخشند و بدان جهت دهند.

پی‌نوشت

۱. Fable قصه‌ها و افسانه‌هایی که از زبان حیوانات نقل می‌شود و شامل مضامین اخلاقی است.

2. Matthew Lipman
3. Harry Stottlemeier's Discovery
4. Aristotle
5. Lisa
6. Kio and Gus
7. Elfie
8. Pixie

۹. برای اطلاعات بیشتر درباره اهمیت و نقش داستان در برنامه فبک، رک. یوسفی، ۱۳۹۳:

۸۲-۶۳

10. Jespersen

منابع

۱. آدام، ژان میشل؛ رواز، فرانسواز (۱۳۸۳)، *تحلیل انواع داستان*، ترجمه آذین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد، تهران: قطره.
۲. احمدی، اکبر و دیگران (۱۳۹۱)، «فلسفه برای کودکان (p4c) مضامین فلسفی در داستان‌های متون کلاسیک ادب فارسی»، *تفکر و کودک*، س ۳، شماره ۲، ۱-۲۵.
۳. اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۲)، *ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی*، ترجمه محمودرضا بهرنگی، تهران: کمال تربیت.
۴. بابرو، مارک (۱۳۹۱)، «داستان‌های عامیانه و آموزش فلسفه به کودکان»، ترجمه علی خاکبازان، *کتاب ماه ادبیات کودک و نوجوان*، سال پانزدهم، شماره ۱۲، ۶۰-۶۵.
۵. پیکمال، میشل (۱۳۸۶)، *داستان‌های فلسفی جهان*، ترجمه ترانه وفایی، تهران: نشر او.
۶. حکیمی، محمود؛ کاموس، مهدی (۱۳۸۴)، *مبانی ادبیات کودک و نوجوان*، تهران: آرون
۷. زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۵)، «نگاهی به کتاب کلیله و دمنه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۱۲، ش ۳، صص ۴۱۴-۴۲۶.
۸. ساتکلیف، راجر (۱۳۸۷)، «شباهت‌ها و تفاوت‌های P4C و PWC»، در *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج ۱، ترجمه سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶۹-۷۹.
۹. شارپ، آن مارگارت (۱۳۸۷ الف)، «داستان‌های فلسفی و کتاب‌های P4C»، در *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج ۱، ترجمه سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴۹-۶۹.
۱۰. شارپ، آن مارگارت (۱۳۸۷ ب)، «امتیاز P4C نسبت به رقبا PWC و ویژگی‌های دیگر آن»، در *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج ۱، ترجمه سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷۹-۱۰۱.

۱۱. شارپ، آن مارگارت (۱۳۸۳)، «گفت و گو با سعید ناجی»، کتاب ماه کودک و نوجوان، ش ۸۹، ۱۲-۱۹.
۱۲. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۷)، *ادبیات کودکان*، چ ۲۶، تهران: اطلاعات.
۱۳. فتحی، سمیه (۱۳۹۲)، *بررسی میزان قابلیت حکایت‌های دفتر اول مثنوی برای کاربرد در فلسفه برای کودکان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.
۱۴. فخرایی، الهام (۱۳۸۹)، «فلسفه برای کودکان؛ گامی به سوی پیوند فلسفه با جامعه»، *تفکر و کودک*، س ۱، ش ۱، ۶۹-۸۱.
۱۵. فرزانهفر، جوادی و دیگران (۱۳۸۹)، «در جست‌وجوی استقلال انتخاب متن‌های ادبی مناسب برای برنامه فلسفه برای کودکان»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک*، سال اول، ش ۲، ۱۲۵-۱۵۵.
۱۶. فهری، نرگس (۱۳۹۲)، *بررسی میزان قابلیت حکایت‌های دفتر دوم مثنوی برای کاربرد در فلسفه برای کودکان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.
۱۷. فیشر، رابرت (۱۳۸۵)، *آموزش تفکر به کودکان*، ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: رسش.
۱۸. فیشر، رابرت (۱۳۸۸الف)، *آموزش تفکر*، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: گاج.
۱۹. فیشر، رابرت (۱۳۸۸ب)، *آموزش و تفکر*، ترجمه فروغ کیان‌زاده، تهران: رسش.
۲۰. قزل‌ایاغ، ثریا (۱۳۹۲)، *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن*، چ ۹، تهران: سمت.
۲۱. کم، فیلیپ (۱۳۸۹)، *با هم فکر کردن*، ترجمه مژگان رشتچی و فرزانه شهرتاش، تهران: شهرتاش.
۲۲. کم، فیلیپ (۱۳۹۶)، «داستان‌های فبک: تفاوت رویکردها و شباهت کاربردها»، در *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج ۳، ترجمه سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵۹-۸۱.

۲۳. گریگوری، مان؛ و همکاران (۱۳۹۰)، «آموزش فلسفه در مدارس برای کودکان و نوجوانان»، ترجمه سمیرا پزشکپور، در *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج دوم، به کوشش سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۰۰-۱۸۷.
۲۴. لطفی، نسرين (۱۳۹۲)، *گزینش و بازنویسی داستان‌های دفتر سوم مثنوی برای برنامه درسی P4C و تهیه راهنمای آموزشی آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، علامه طباطبائی.
۲۵. لپیمن، متیو (۱۳۸۹)، *کودکی در مدرسه لیزا*، ترجمه حمیده بحرینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. لپیمن، متیو (۱۳۸۳)، «فلسفه و کودکان»، گفت و گو با سعید ناجی، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۸۲، ۸-۱۲.
۲۷. لپیمن، متیو (۱۳۹۶)، «فلسفه و داستان، داستان و فلسفه برای کودکان»، ترجمه فاطمه کیکاووسی، در *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج ۳، به کوشش سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. مجید حبیبی عراقی، لیلای؛ و دیگران (۱۳۹۲)، «خوانش فلسفی گزیده متون داستانی کلاسیک فارسی متناسب با اهداف برنامه فلسفه برای کودکان»، *تفکر و کودک*، س ۴، ش ۲، ۷۵-۱۰۰.
۲۹. مرادی، ماریه؛ پروین، بهناز (۱۳۹۲)، *زنگ فلسفه*، تهران: نشر علم.
۳۰. نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۶)، *کلیله و دمنه*، چ ۳۱، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
۳۱. ناجی، سعید (۱۳۹۵)، *معیار فبک برای داستان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. ناجی، سعید؛ مرعشی، منصور (۱۳۹۴)، «کفایت فلسفی در داستان های فلسفه برای کودکان»، *تفکر و کودک*، سال ششم، ش ۱، ۸۷-۱۱۱.

۳۳. نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۹)، «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه»، *مجله ادب‌پژوهی*، ش ۴، ۷-۲۸.
۳۴. نوسباوم، مارتا (۱۳۹۶)، «کتاب‌های فلسفی در برابر دیالوگ فلسفی»، ترجمه فاطمه پازوکی، در *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان*، ج سوم، به‌کوشش سعید ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۹۵-۲۰۳.
۳۵. وینچ، کریستوفر (۱۳۸۶)، *استقلال، آموزش و تفکر انتقادی*، ترجمه افشار امیری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۳۶. هینز، جوئنا؛ و دیگران (۱۳۸۹)، *فلسوفان کوچک*، ترجمه یحیی قائدی، تهران: آبیژ.
۳۷. یعقوبی جنبه‌سرای، پارسا؛ احمدپناه، فاتح (۱۳۹۰)، «ساختار روایی کلیله و دمنه بر اساس گفتمان کاوی تعامل رای و برهن»، *مجله ادب‌پژوهی*، ش ۱۸، ۷۱-۱۰۰.
۳۸. یوسفی، عاطفه (۱۳۹۳)، «اهمیت و نقش داستان در برنامه فلسفه برای کودکان»، *فلسفه و کودک*، س ۲، ش ۳، ۶۳-۸۲.
39. De Marzio, Darryl Mathew. (2011) What happens in philosophical texts: Mathew Lipman's theory and practice of the philosophical texts as a model. *Childhood and philosophy*, Rio de Janiro, out 2011, pp37- 65.
40. Splitter, Laurance J; Sharp, Ann. M. (1995) *Teaching for better thinking*. Australian Council for Educational Research LTD.